



چهارده خورشید

www.14khorshid.ir اعتقادی، فرهنگی

* کتابخانه چهارده خورشید

* دانلود کتاب های مذهبی، اعتقادی

* دانلود مقالات در زمینه های مختلف اسلامی

ورود به سایت فرهنگی اعتقادی چهارده خورشید

<http://14khorshid.ir/>

بسم الله الرحمن الرحيم



حوزه علمیه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام یاسوج

معاونت پژوهش

موضوع:

اثبات نبوت

استاد راهنما:

حجه الاسلام والمسلمین افشار

پژوهش گر:

غلامحسین انصاری

سال تحصیلی:

۹۱-۹۲

نیم سال:

اول

چهارماده خورشید

هشدار

*کلیه حقوق این مقاله متعلق به حوزه علمیه امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام یاسوج می باشد.
*هرگونه سوء استفاده شرعاً و قانوناً جایز نمی باشد.

ورود به سایت

نبوت، معجزه، امور خارق العاده، قرآن، پیامبر:

مقدمه

یکی از مسائل بنیادی در بخش نبوت این است که صدق ادعای پیامبران و کذب مدعیان دروغین را چگونه می توان برای دیگران ثابت کرد.

بدون شک اگر فردی تبهکار و آلوده به گناہانی باشد که عقل زشتی آنها را درک می کند. چنین کسی قابل اعتماد و تصدیق نخواهد بود و با توجه به شرط عصمت در پیامبران می توان کذب ادعای وی را ثابت کرد. مخصوصاً اگر دعوت به اموری کند که مخالف عقل و فطرت انسان باشد یا در سخنانش تناقضاتی یافت شود.

از سوی دیگر ممکن است حسن سوابق فرد بگونه ای باشد که افراد بی غرض، اطمینان به صدق وی پیدا کنند. به ویژه اگر عقل هم به صحت محتوای دعوت او گواهی دهد، نیز ممکن است پیامبری کسی با پیشگویی و معرفی پیامبر دیگر ثابت شود به طوری که برای افراد حقیقت جو، جای شک و شبهه ای باقی نماند.

اما در صورتی که مردم قرائن اطمینان بخشی در دست نداشتند و بشارت و تأییدی هم از دیگر پیامبران به ایشان نرسیده بود طبعاً نیاز به راه دیگری برای اثبات نبوت خواهند داشت. و خداوند متعال این راه را گشوده و معجزاتی به پیامبران داده است که نشانه هایی بر صدق ایشان باشد.

برای شناخت انبیاء سه راه وجود دارد: راه اول معجزه است. کسی که می گوید من با خدای هستی و علم و قدرت نامتناهی ارتباط دارم، باید عملی را انجام دهد که آن عمل معجزه نام دارد^(۱). لذا از تعریف معجزه می گوئیم: معجزه عبارت است از امر خارق العاده ای که با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد.

چنانچه مشاهده می شود این تعریف مشتمل بر سه مطلب است:

الف) پدیده های خارق العاده ای وجود دارد که از راه اسباب و علل عادی و متعارف، پدید نمی آید.

ب) جزئی از این امور خارق العاده با ارادهٔ الهی و با اذن خاص خدای متعال، از پیامبران ظهور می کند.

ج) چنین امر خارق العاده ای می تواند نشانهٔ صدق ادعای پیامبر باشد. در این صورت اصطلاحاً معجزه نامیده می شود.^(۲)

امور خارق العاده:^(۳)

پدیده هایی که در این جهان پدید می آیند غالباً از راه اسباب و علل است که با آزمایش های گوناگون قابل شناخت می باشند. مانند اکثریت قریب به اتفاق پدیده های فیزیکی و شیمیایی و زیستی و روانی. ولی در موارد نادری پاره ای از این پدیده ها به گونهٔ دیگری پدید می آیند و نمی توان کلیهٔ اسباب و علل آنها را به وسیلهٔ آزمایش های حسی شناخت و شواهدی یافت می شود که در پیدایش این گونه پدیده ها نوع دیگری از عوامل، مؤثر است مانند کارهای شگفت انگیز مرتاضان و متخصصان علوم مختلف گواهی می دهند که این کارها بر اساس قوانین علوم مادی و تجربی انجام نمی یابند. چنین اموری را «خارق العاده» می نامند.

خارق العاده های الهی:^(۴)

امور خارق العاده را می توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی اموری که هرچند اسباب و علل عادی ندارند، اما غیر عادی آنها کم و بیش در اختیار بشر قرار می گیرد و می توان با آموزش ها و تمرین های ویژه ای به آنها دست یافت مانند کارهای مرتاضان، بخش دیگری کارهای خارق العاده ای است که تحقق آنها مربوط به اذن خاص الهی می باشد و اختیار آنها به دست افرادی که ارتباط با خدای متعال ندارند سپرده نمی شود. و از این روی دارای دو ویژگی اساسی هستند: اولاً این امور قابل تعلیم و تعلم نیستند ثانیاً تحت تأثیر نیروی قوی تری قرار نمی گیرند و مغلوب عامل دیگری قرار نمی گیرند.

این گونه خوارق عادت مخصوص بندگان برگزیدهٔ خدا هستند و هرگز در دام گمراهان و هوسبازان نمی افتد ولی اختصاص به پیامبران ندارند. بلکه گاهی سائر اولیای الهی خدا هم از آنها برخوردار می شوند. از این رو به اصطلاح کلامی همهٔ آنها را معجزه می خوانند و معمولاً چنین کارهایی که از غیر پیامبران سر می زند به نام «کرامت» موسوم می گردد.

۱- قرآنی، محسن / اصول عقائد، ص ۱۶۹

۲. مصباح یزدی، محمد تقی / آموزش عقائد، ص ۲۲۱-۲۲۰

۳- همان

۴. مصباح، محمد تقی / آموزش عقائد، ص ۲۲۱

چنانچه علم های غیر الهی هم منحصر به «وحی نبوت» نیست و هنگامی که بر چنین علم هایی به دیگران داده شود به نام «إلهام» و مانند این نامیده می شود.

پس اگر انجام دادن کار خارق العاده ای به نام تعلیم و تعلم باشد و یا فاعل دیگری بتواند جلوی ایجاد یا ادامه آن را بگیرد و اثرش را خنثی کند، از قبیل خوارق عادت الهی نخواهد بود. چنانچه تبهکاری و فساد عقائد و اخلاق شخص را می توان نشانه دیگری بر عدم ارتباط وی با خداوند متعال و شیطانی یا نفسانی بودن کارهایش به حساب آورد.

در این جا مناسب است به نکته دیگری توجه کنیم که فاعل کارهای خارق العاده را می توان خدای متعال دانست (علاوه بر فاعلیتی که نسبت به همه مخلوقات از جمله پدیده های عادی دارد) از این نظر که تحقق آنها منوط به اذن خاص وی می باشد^(۱) و می توان آنها را به وسایطی مانند پیامبران و فرشتگان نسبت داد، به لحاظ نقشی که به عنوان واسطه یا فاعل قریب دارند. چنانچه قرآن کریم در احیاء مردگان و شفاء بیماران و خلق پرنده به حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت داده شده است^(۲) و بین این دو نسبت تعارض و تضادی وجود ندارد. زیرا فاعلیت الهی در طول فاعلیت بندگان است.

ویژگی معجزات انبیاء:^(۳)

سومین مطلبی که در تعریف معجزه به آن اشاره شد این است که معجزات پیامبران نشانه صدق ادعای ایشان است و از این رو هنگامی که امر خارق العاده ای با اصطلاح خاص کلامی معجزه نامیده می شود که علاوه بر استناد به اذن خاص الهی به عنوان دلیلی بر پیامبری پیامبران پدید آید و با اندک تعمیم در مفهوم آن شامل امور خارق العاده ای نیز می شود که به عنوان دلیل بر صدق ادعای امامت، انجام یابد. بدین ترتیب اصطلاح کرامت اختصاص می یابد به سائر خارق العاده های الهی که از اولیاء خدا صادر می شود، در برابر خوارق عادت که مستند به نیروی نفسانی و شیطانی است. مانند سحر و اعمال مرتاضان که اینگونه اعمال هم قابل تعلیم و تعلم است و هم به وسیله نیروی قوی تری مغلوب می گردد و معمولاً الهی نبودن آنها را می توان از راه فساد عقائد و اخلاق صاحبانشان شناخت.

به طور کلی فرق بین معجزه و کارهای مرتاضان و پهلوانان و ساحران امور زیر است:^(۴)

الف) کارهای مرتاضان و ساحران تمرینی است برخلاف کارهای انبیاء. برای مثال پهلوانانی که وزنه سنگینی را بر میدارند، در ابتداء کار ورزشی خود وزنه ای را که همه افراد عادی می توانستند بلند کنند، بدست می گرفته و به تدریج وزنه هایی را بلند کردند که چند برابر افراد عادی نیرو نیاز دارد. اما مردمی که دور حضرت صالح (علیه السلام) جمع شدند و از او خواستند که اگر تو با قدرت الهی در ارتباط هستی الآن در همین کوه شتری با چنین خصوصیتی بیون بیاور! او نگفت صبر کنید تا من تمرین کنم. اصولاً چنین کارهای شگفتی هم با تمرین حاصل نمی شود.

ب) کارهای این افراد در اثر تعلیم است و هریک از مرتاضان و مخترع ها دوره و استاد دیده اند ولی انبیاء معلم و راهنمایی ندیده اند.

۱-رعد/۳۷.

۲-آل عمران/۴۹.

۳-مصباح، محمدتقی/آموزش عقائد ص ۲۲۲.

۴-قرآنی، محسن/اصول عقائد ص ۱۶۹.

ج) کار این افراد تخصصی است و کارشان بسته به امکانات محدود است به خلاف انبیاء که می توانند کارهای خارق العاده گوناگونی انجام دهند. زیرا قدرت آنها از خدا است که به یکی دو مورد محدود نمی شود.

د) کارهای این افراد غالباً با هدف مادی توأم است اما هدف انبیاء ساختن انسان والا و جامعه ایده آل و هدایت انسان به سوی قدرتی دیگر است.

ه) این افراد امکان سوء سابقه دارند ولی انبیاء باید معصوم باشند و هیچگونه ضعفی در زندگی بر افتخارشان وجود نداشته باشد.

و) ساحر و مرتاض و مخترع هرگز نمی گویند که این عمل را دیگران هرگز انجام نخواهند داد و جرأت اینکه دیگران را به مبارزه دعوت کند را ندارد اما پیامبران عمل خدایی خود را که انجام دادند با کمال شهادت و آرامش بیان می کنند که دیگران قادر به انجام چنین عملی نیستند و هم چنین دیگران را به مبارزه دعوت می کردند.

سنخیت در معجزه: (۱)

مثال معروفی هست که می گوید: «قدر زر، زرشناس می داند». هر کس در این عالم و دوره ای از زمان شغل و ذوق خاصی دارد و اگر بنا باشد که برای آنان معجزه آورده شود، معجزه ای که باید آورده شود باید متناسب با ذوق و شغل آنها باشد. لذا حضرت موسی (علیه السلام) که در زمانش بازار سحر و جادو رواج داشت، معجزه اش اژدها شدن عصایش بود و حضرت عیسی (علیه السلام) در زمانی می زیست که طبابت و معالجه رواج داشت، لذا معجزه آن حضرت معالجه و زنده کردن مردگان بود. حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمانی مبعوث شد که فصاحت و بلاغت معیار شرف و عزت بود. لذا آن حضرت با قرآن کریم که فصیح ترین و بلیغ ترین زبان است، مبعوث گردید. این از یک سو و از سوی دیگر اینکه دین دائمی و همیشگی نیاز به معجزه دائمی و همیشگی دارد. قرآن کریم معجزه دائمی پیامبر بزرگ اسلام است.

لذا در این جا موقعیت را مناسب می دانیم که درباره معجزه پیامبر بزرگ اسلام و ویژگی های آن مطالبی را ارائه دهیم:

امتیاز قرآن: (۲)

از امتیازات معجزه اسلام (قرآن): ۱- اینکه قرآن کریم همیشه در دسترس همه است برخلاف معجزات دیگر که اختصاص به زمان و مکان های خاصی داشتند و در دسترس همه نبوده و نیستند. ۲- مواد معجزه اسلام حروف است که مردم هر روز با آن حروف گفت و گو می کنند. ۳- قرآن هم معجزه است و هم حکم خدا اما معجزات سائر انبیاء اینگونه نبود. ۴- معجزات سائر انبیاء از یک جهت معجزه بودند ولی قرآن کریم به قول مرحوم مجلسی از یازده جهت و به قول علامه طباطبایی از یازده طریق معجزه است و شاید ابعاد دیگری در آینده به آن اضافه شود.

۱- قرائتی، محسن/ اصول عقائد ص ۱۷۲

۲- همان

قرآن: (۱)

این کتاب دارای ۱۱۴ سوره و دارای ۶۲۰۵ آیه و ۷۸ هزار کلمه است. خداوند بارها در این کتاب از مخالفان دعوت کرده که به جای این همه سرسختی و نقشه کشیدن خون ریزی کتابی مثل قرآن بیاورید. «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَأَيَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً»^(۲)

بگو انس و جن همگی اجتماع کنند هرگز نتوانند کتابی مثل این قرآن بیاورند گرچه بعضی از آنها بعضی دیگر را پشتیبانی کند. به مخالفانی که می گویند قرآن بافت خود توست، بگو شما هم مثل این قرآن بیاورید. «قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُضْرِبَاتٍ»^(۳). و درجایی دیگر می خوانیم: «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^(۴) و در جایی دیگر می خوانیم: «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»^(۵). لازم نیست یک قرآن یا ده سوره یا حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، اگر راست می گویند تنها یک حدیث و مطلب مثل قرآن بیاورند.

در این چند آیه خداوند چندین مرتبه تخفیف داده است و هر باری با جملاتی مردم را دعوت نموده است تا مثل قرآن بیاورند: تخفیف اول: از آوردن کتابی بزرگ همچون قرآن به آوردن ده سوره قناعت کرده است. (طبق آیه ۱۱۳ از سوره هود). تخفیف دوم: از ده دسوره هم صرف نظر کرده و از مخالفان خواسته تنها یک سوره مثل قرآن بیاورند (طبق آیه ۳۸ از سوره یونس).

تخفیف سوم: فرموده لازم نیست حتی یک سوره کامل بیاورید، ما به یک مطلب که همچون قرآن باشد راضی هستیم (طبق آیه ۳۴ از سوره طور).

۱۴ قرن منتظر جوابیم:

راستی با این همه تخفیف و آن همه تحریک و این همه دشمن و آن همه نقشه چرا کسی جواب نمی دهد؟ زبان ما عربی نیست تا مثل قرآن را بیاوریم! عرب زبان ها چرا ساکتند؟ هم اکنون هزاران عرب زبان مارکسیست و مخالف سرسخت اسلام در کشورهای عربی و غیرعربی زندگی می کنند و هر سال میلیون ها بودجه را صرف کارهای تبلیغی خود علیه اسلام می کنند و در سطح بین المللی دامنه ای بس گسترده دارند و می توانند در فاصله کمی تمام مغزها و متفکرین را گردهم آورند و یک مطلب به زوال گفتار قرآن بسازند ولی نکرده اند!

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که از فصیحان عرب بود و از کودکی (در سن ۱۰ سالگی) با قرآن آشنا بود. در عین حال اگر در میان خطبه های نهج البلاغه آیه قرآنی باشد، آن آیه درخشانی خاصی دارد.

و حتی در سخنان پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله و سلم) اگر یک آیه باشد، آن آیه کاملاً از سائر گفته های ایشان متمایز است و این است معنای اعجاز که حروف همان همان حروف است و زبانهم همان زبان است اما ترکیب و آهنگ و واژه ها به گونه ای است که در طول چهارده قرن احدی نتوانسته یک مطلب کوتاه مثل قرآن را بیاورد.

۱-قرآنی، محسن/اصول عقائد ص ۱۷۳.

۲-بنی اسرائیل/ ۸۸.

۳-هود/ ۱۳.

۴-یونس/ ۳۸.

۵-طور/ ۳۴.

این از یک سو و از سوی دیگر از یک شخص درس نخوانده مطالبی آمده که هر چه دنیای علم پیش می رود، قرآن شکوفاتر می شود. و این خود یک معجزه دیگری است.

هر کجا مخالفتی میان علم و وحی به چشم می خورد یا در حقیقت آن علم یک علم نیست بلکه یک فرض و گمان است با اینکه وحی در آن زمینه نیست و گرنه مسئله ای که در قرآن کریم آیتی به چشم می خورد که در زمان نزول پیش گویی و غیب بوده است و چیزی نگذشت که محقق شد.

زمانی که حسابگران در پیش خود حساب کردند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرزند پسری ندارد و با مرگ او مسئله خاتمه می یابد و خودشان به خاطر داشتن فرزندان رشید ادامه خواهد یافت؛ در همان زمان آیه نازل شد: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ»^(۱) (ای محمد! به تو خیر زیاد مرحمت کردیم) - از یک دختر نسل تو را ادامه خواهیم داد - و این دشمن توست که با وجود آن همه فرزند، نسلش پایان خواهد یافت. «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»^(۲) و دیدیم که گذشت زمان این گفته را به اثبات رسانید.

زمانی که آیه نازل شد: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»^(۳) (ما تو را در برابر مسخره کنندگان کفایت می کنیم) توطئه ها را خنثی - و نقشه ها را نقش بر آب و مسخره ها را بر باد می دهیم - چندی نگذشت که دیدیم پیامبر تنها در میان سیل استهزاء و تهمت و توطئه چگونه به جان سلامت برد. مکتبش دنیا را به خود متوجه نمود. چه کسی باور می کرد که بعد از ضربه مهمی که روم خورد در آینده نزدیکی حبران و روم با پیروزی مواجه شود. اما آیه نازل شد که این شکست در کمتر از ۱۰ سال به پیروزی مبدل می گردد. «عَلَيْتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»^(۴) (روم شکست خورد اما بعد از این شکست پیروز خواهد شد) این آیات آن هم در زمان نزولش همه جنبه پیشگویی داشت و این ها همه راه اعجاز است.

قرآن را بهتر بشناسیم:^(۵)

برخلاف بعضی که قرآن را تنها کتابی که مربوط به عبادات و اخلاقیات است می دانند، باید بگوییم که تنها یک دوازدهم یعنی حدود ۵۰۰ آیه مربوط به مسائل فقهی است ولی بیشتر آن درباره مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، تاریخی، اعتقادی، فرهنگی و... است. قرآن کتابی است که در روش تربیت خود هم طرح می دهد و هم مدل ها و الگوهای را همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابراهیم (علیه السلام) و زن فرعون (سلام الله علیها) معرفی می کند.

البته تأثیر این کلام خدا تنها برای کسانی است که اهل تقوی و عاشق حقیقت باشند. قرآن همچون سائر کتاب های علمی نیست که سر و کار آنها با مغز است بلکه پیش از آنکه علم است؛ کتاب رشد است. قرآن راهنمایی است که انسان را از خاک تا خدا می رساند. از ماده تا به معنا اوج می دهد. قرآن کتابی است که با دلیل محکم به انسان بینش می دهد.

و با بیان الگوها و پاداش ها و تشویق ها به انسان کوشش می دهد. در این کتاب هم رابطه انسان با خدا (عبادت) و هم رابطه انسان و خلق و هم رابطه انسان با طبیعت و هم رابطه انسان با مخالفان و منافقان بیان شده است. در این کتاب آسمانی برای جنایت که امنیت عمومی را به هم می زند و به مال و ناموس دیگران تجاوز می کنند، دستوراتی قاطع و صریح بیان شده است.

۱- کوثر/ ۱.

۲- کوثر/ ۳.

۳- حجر/ ۹۵.

۴- روم/ ۱.

۵- قرآنی، محسن/ اصول عقائد ص ۱۸

و اکنون این کتاب انسان ساز و نجات بخش در اثر عدم آگاهی ما کارش به جایی رسیده است که تنها استفاده های دکوری از آن می شود. مثلاً در کاشی کاری ها به عنوان هنر معماری، در تابلوها به عنوان تبلیغات اجناس و یا بر سر قبرها و یا بر بازوی اطفال و یا بالای سر مسافر و امثال آن استفاده می شود!!! و برنامه زندگی خود را از کسانی که کم مایه و افرادی استعمارگر با روحیه های خود خواه هستند گرفتیم و به این روزگار رسیدیم. اگر هر روز نوجوان ما در مدرسه می خواند که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَّخَذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ»^(۱). نباید دشمنان شما سرپرست شما شوند، و این آیه را فرهنگ ما به محصلین یاد می داد و به دنبال آن عمل می شد، دیگر استعمار راه نفوذی در ما نداشت. اگر هر روز در مراسم صبحگاهی ارتش خوانده می شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَّخَذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ»^(۲) (ای مسلمانان غیر از خودتان را هم راز نگیرید) هرگز ارتش مسلمانان زیر بار استعمار نظامی خارجی نمی رفت. با عمل به قانون «حَرَّمَ الرَّبِّيَا»^(۳) (ربا اکیداً حرام است) تمام مراکز رباخواری بسته می شد با فرمان «فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نَدِيٍّ»^(۴). تمام کشورهای اسلامی سیاست نظامی خود را تنظیم نموده و به متجاوزان پاسخ عملی می دادند و دنیای اسلام که حدود یک سوم جمعیت کره زمین است، عزت واقعی خود را پیدا می کرد.

اگر تمام مسلمانان فریاد قرآن را که می گوید راز بدبختی و هلاکت ملت ها پیروی از ستمکاران است «وَاتَّبِعُوا أَمْرًا كُلًّا جَبَّارٍ عَنِيدٍ»^(۵) به جان و دل می پذیرفتند، این اولی الامرهایی که دست نشانده های ابرقدرت ها هستند، از خود می راندند و به ندای قرآن که می فرماید از مفسدین^(۶) و مسرفین^(۷) و گناهکاران^(۸) و جاهلان^(۹) و بی مایگان^(۱۰) پیروی نکنید پاسخ مثبت می دادند، این فریادهای قرآن از طرف مسلمانان بی جواب می ماند و از فریادگذانی همچون حضرت ابراهیم^(علیه السلام) تا حضرت علی^(علیه السلام) و از همه مصلحان تا خمینی آنچنان که باید اطاعت نکردیم و در این دنیا ذلیل گونه زندگی می کردیم. و به همه ستمکاران باج می دادیم و از مادیات و معنویات عقب می ماندیم و در آیده ای بس سخت در حضور خدا و دادگاه الهی و در روزی همچون قیامت از طرف شخصی همچون پیامبر^(صلی الله علیه وآله وسلم) مورد شکایت و دادخواهی قرار خواهیم گرفت. زیرا متن شکایت نامه ای که قرآن از زبان پیامبر بیان می کند، این است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ هَذَا الْقَوْمِ اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^(۱۱) (ای خدا به درستی که قوم من و این ملت مسلمانان این کتاب آسمانی را رها کردند و سراغ قوانین دیگران رفتند). تا فرصت را از دست ندادیم به سخن حضرت علی^(علیه السلام) گوش دهیم که فرمود: «إِذَا التَّسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ لِقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ»^(۱۲). (هنگامی که از هر سو فتنه ها به سراغ فردیا جامعه شما آمد طرح نجات خود را از قرآن بگیرید). و در جایی دیگر می فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^(۱۳). (بترسید از خدا، بترسید از خدا درباره قرآن مبدا دیگران در عمل از شما مسلمانان پیشی بگیرند).

۱- مائده/ ۵۱.

۲- آل عمران/ ۱۷۸.

۳- بقره/ ۲۷۵.

۴- حجرات/ ۹۱.

۵- .

۶- اعراف/ ۱۴۲.

۷- شعراء/ ۱۵۱.

۸- جائیه/ ۱۸۱.

۹- قلم/ ۱۰.

۱۰- فرقان/ ۳۰.

۱۱- کافی/ ج ۲ ص ۵۹۹.

۱۲- نهج البلاغه

۱۳- نهج البلاغه

وراستی که چنین شد این قرآن ماست که در چند مورد به مسلمانان فرمان جهان گردی و سیر در زمین و استفاده از تاریخی های عینی و برخورد با ملت های گوناگون با روحیه های مختلف و تمدن ها و فرهنگ های جورواجور و پیدا کردن راه حل هایی برای مشکلات اجتماعی میدهد. اما دیدیم مسلمین به خاطر عمل نکردن به همین دستورات از چه منافی عقب ماندند، و دیگران آمدند در کشور های اسلامی سیر کردند، و نقاط قوت و ضعف ما را بررسی کردند! از وجب به وجب زمین ما و منابع ما و معادن زیرزمینی و روزمینی ما آگاه شدند و آن ها را هم کشف کردند و هم استخراج نمودند و هم بهره ها بردند. و به خود ما با قیمت کلان و ناز فروختند، این است جزای کسی که کتاب آسمانی خود را رها کند و به رهبران معصوم پشت کند و در مقابل فریاد آنان ناسپاس و بی تفاوت باشد.

حضرت موسی (علیه السلام) ملت را از بردگی فرعون نجات داد، و آنان را برای چند روزی به دست برادرش هارون سپرد. ولی همین که برگشت دید که آنان دست از عقائد خود برداشته و شروع به گوساله پرستی کرده اند. و با دیدن این حالت بسیار نگران شد؛ و به برادرش هارون انتقاد کرد. هارون گفت: ای برادر این ملت فرماندهی مرا نپذیرفتند، این ها بردگان دیروز بودند که همین که آزاد شدند، خودشان از مستکبران گردیدند و مرا به استضعاف کشاندند. حالت انقلابی خود را از دست دادند و رفاه طلبی و تن پروری و شکم پرستی به جای ایمان و سلحشوری و فرمان برداری از رهبری و اتحاد نشست. نقل این ماجرا به ما هشدار می دهد که بردگان آزاد شده رژیم پهلوی مخلوع و معدوم، اگر همچون قوم موسی (علیه السلام) به سستی و تفرقه و عصیان از فرمان رهبری عادل بگردانید به همین سرنوشت مبتلا خواهید شد.

و اما مطالبی دیگر در مورد معجزه:

معجزه نشان دهنده راستگویی پیغمبر: (۱)

هر گاه کسی را برای امر مهمی بفرستند حتماً همراهش نشانه ای می فرستند که گواه راستگویی او باشد. در عرف ما چنین بوده و هست مثلاً سلطان یک نفری را حاکم فلان شهر می کند. همراهش دست خط یا مهر و امضاء محکم می فرستد. که بدانند راست می گوید و از طرف سلطان فرستاده شده است و گرنه ممکن است از او نپذیرند و بگویند به چه دلیل فرستاده سلطان هستی؟ کسی که ادعا می کند من نماینده رب العالمین هستم و خلیفه الله هستم نماینده و جانشین خدا در زمین هستم باید برای راستگویی خود کار فوق العاده ای انجام دهد.

معجزه یعنی به عجز در آوردن دیگران از آوردنش: (۲)

معجزه همان طوری که قبلاً گفتیم یعنی خلاف عادت و چیزی که دیگران از آوردن مثلش عاجز کننده باشد. رشته قدرتی از حق با اوست که با دیگران نیست و ناچار می کند که دیگران این معنی را بپذیرند. معجزه تقسیماتی دارد. از آن جمله یا مختص زمان همان پیغمبر است یا پس از او نیز باقی است. همه پیغمبران معجزاتی داشتند که به تواتر به ما رسیده است همچنین به نقل قرآن مجید نسبت بعضی از آنان چون اژدها شدن عصای موسی (علیه السلام) و ید بیضی که دستش در بغل می کرد و بیرون می آورد و نور از دستش ساطع می شد. پس از موسی (علیه السلام) معجزه اش را نیز همراه خودش برد. وزیرا نبوتش را این معجزه اش ثابت کرد. حضرت عیسی (علیه السلام) مرده را زنده می کرد. تا وقتی در میان مردم بود با این کار، کور را شفا دادن و.... پیغمبری اش را ثابت کرد و با رفتنش معجزه اش نیز پایان پذیرفت.

معجزه باقی برای دین جاوید:^(۱)

منظور این است که شرط نبوت معجزه پایدار نیست که حتماً پس از خودش هم بماند. اما نسبت به وجود خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم) بر اینکه معجزات سلتر انبیاء را داشت، چهارده هزار معجزه غیر از قرآن از وجود مقدس ظاهر شده و ثبت گردیده است و به ما رسیده است و ویژه زمان خودش بوده است. خداوند او را به معجزه ای ویژه که هیچ یک از انبیاء چنین معجزه ای که تا قیام قیامت باقی است.

معجزات دیگر را چند نفر دیدند و تمام شد. اما این معجزه باقی در دست ها و زباتن ها و سینه ها نقش بسته است و ان قران عظیم است. خداوند خواست شرف این پیغمبر گرامی را آسکار کند؛ و چون دینش تا قیامت باقی است، قرآن را معجزه باقی برای او قرار داد که هر کس خواست شاهد صدق محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را در ادعای پیغمبریش بفهمد، به قرآن او نگاه کند. معجزاتی را آشکار نموده است. پس به تواتر معنوی ثابت می شود که خداوند اثری فوق العاده در آب دهانش محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار داده است که از جمله این معجزات این است که پای معاذ را با آب دهان چسباند. که در این مورد شیعه و سنینقل کرده اند که در جنگ ها هر کس عضوی از بدنش جدا می شد، در صورتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) آب دهانش را به آن می زد و می چسباند، فوری خوب می شد مثل اینکه اصلاً جراحی نداشته است.

و اینک راه دوم:

دومین راه شناخت انبیاء قرائن اطمینان بخشی است مانند: راستی و درستی و عدم انحراف از مسیر حق و عدالت در طول زندگی. اما این راه در مورد پیامبرانی وجود دارد که سال ها در بین مردم زندگی کرده اند و دارای منش شناخته شده باشند. برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید:

نزاعی در خیابان صورت می گیرد و مأمور دولت طرفین را به پاسگاه می برد. بازجویی به این شرح شروع می شود:

۱- نام و شهرت؟ ۲- محل نزاع کجا بوده؟ ۳- زمان درگیری چه وقت بوده؟ ۴- چه گفتند؟ ۵- چه کردند؟

شخص بازپرس پس از بررسی و جمع بندی به ماجرا پی می برد. ما نیز از این طریق می توانیم پیامبر خود را بشناسیم:

کی بود؟ کجا قیام کرد؟ چه افرادی به گرویدند؟ چه گروه هایی با مخالفت کردند؟ از چه راهی حرف خود را اثبات می کردند؟ اصولاً حرف آنان چه بود؟ چه افرادی را تربیت کردند؟

تاریخ انبیاء بخ خصوص حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) به طور گویا در برابر سؤالات فوق به ما پاسخ می دهد.

کی بود؟ هم امی بود و هم درس نخوانده بود و هم امین بود.

کجا بود؟ در مرکز بت و شرک و تفرقه و در دریای خرافات و جهل قیام دشواری را شروع کرد.

چه افرادی به او گرویدند؟ زنی همچون خدیجه (سلام الله علیها) و مردی همچون علی (علیه السلام) که دو نمونه کمال و اخلاص و پاکی و

حتی قبل از ایمان آوردنشان دارای نشانه های از عظمت بودند و مخالفان آنها ابر قدرت ها و افرادی خودخواه و مستکبر و استثما

گران ظالمی بیش نبودند.

۱- آموزش عقائد/ مصباح یزدی

او جزء از راه حقیقت پیش نرفت و هرگز وعده به مادیات نمی داد. با تظاهر و ریاکاری مکتب خود را نشر نداد. حرف و سخن او دستورات تابان قرآن بود و تربیت شدگان ملتش سلمان ها، ابوذر ها و مقدادها بود.^(۱)

در اینجا این نکته قابل ذکر است: که اگر پیامبری در جواتنی و پیش از آنکه مردم پی به شخصیت و منش ثابت او ببرند، مبعوث به رسالت می شده، نمی توان صحت ادعای او را از راه چنین قرائنی شناخت.^(۲)

اما یکی از شواهد و قرائن قطعی که نبوت انبیاء را ثابت می کند، عصمت است که اینک به توضیحی درباره آن می پردازیم^(۳) عصمت یعنی مصونیت از گناه و اشتباه بعضی انبیاء نه اینکه تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نمی گیرند و مرتکب گناه می شوند. اما مصونیت انبیاء معلول نوع بینش و درجه یقین و ایمان آنها است. نه اینکه مأموری می آید و هر وقت بخواهند مرتکب گناه و اشتباه شوند و آنها را از گناه و اشتباه باز می دارند و نه مرتکب اشتباه آنچنان که مثلاً یک فرشته زنا نمی کند. بدلیل آنکه از شهوت جنسی خالی هستند. اما مصونیت از گناه:

انسان یک موجود مختار است و کارهای خویش را بر اساس منافع و مصالح و مقاصدی که تشخیص می دهد، انتخاب می کند. از این رو تشخیص نقش مهمی که در انتخاب کارها دارد و محال است انسان چیزی که بر حسب تشخیص او هیچ گونه فائده ای نیست و از طرف دیگر دارای ضرر و زیان است را انتخاب کند. مثلاً انسان عاقل و علاقه مند به حیات، دانسته خود را از کوه پرت نمی کند و یا زهر کشنده را نمی نوشد.

افراد مردم از نظر ایمان و آثار توجه به گناهان متفاوتند؛ به هر اندازه که ایمانشان قوی تر و توجه آنها به آثار گناهان شدیدتر باشد، اجتنابشان از گناه بیشتر و ارتکاب آن کمتر می شود. اگر درجه ایمان مردم در حد شهود و عیان برسد به حدی که آدمی حالت خود را در حین ارتکاب گناه حالت شخصی ببیند که می خواهد خود را از کوه پرت کند و یا زهر کشنده بنوشد. در اینجا احتمال اختیار گناه به صفر می رسد. یعنی هرگز به طرف گناه نمی رود. چنین حالتی را عصمت از گناه می نامیم. پس عصمت از گناه ناشی از کمال و ایمان و شدت تقوا است.

اگر انسان قدرت بر گناه نداشته باشد و یا قوه جبری همواره جلوگیر او باشد، گناه نکردن او برایش کمالی شمرده نمی شود، زیرا او مانند انسانی است که در یک زندان حبس شده و قادر به خلافکاری نیست. خلافکاری نکردن چنین انسانی را به حساب درستی و امانت او نتوان گذاشت.

اما مصونیت از اشتباه: مصونیت از اشتباه مولود نوع بینش پیامبران است. اشتباه نیز همواره از آنجا رخ می دهد که انسان به واسطه یک حس بیرونی یا درونی با واقعیتی ارتباط پیدا می کند و یم سلسله صورت های ذهنی از آنها در ذهن خود تهیه می کنند که با قوه عقل خود آن صورت ها را تجزیه و ترکیب می کند و انواع تصرفات در آنها می نماید. آنگاه در تطبیق صورت های ذهنی به واقعیت های خارجی و در ترتیب آن صورت ها گناه خطا و اشتباه رخ می دهد. اما آنجا که انسان مستقیماً با واقعیت های عینی به وسیله یک حس خاص مواجه است و ادراک واقعیت عینی اتصال به واقعیت است نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت، دیگر خطا و اشتباه معنا ندارد. پیامبران الهی از درون خود با واقعیت هستی اتصال و ارتباط دارند.

۱- قرائتی، محسن / اصول عقائد. ص ۱۸۴.

۲- مصباح یزدی، محمد تقی / اصول عقائد. ص ۲۲۰.

۳- ترجمه محاضرات فی الالهیات

مثلاً اگر ما صد دانه تسبیح را در ظرفی بریزیم و باز صد دانه دیگر را و این عمل را صد بار تکرار کنیم، ممکن است ذهن ما اشتباه کند و خیال کند این عمل ۹۹ بار و یا ۱۰۰ بار تکرار شده است. اما محال است خود واقعیت اشتباه کند. با این عمل که بالای صد بار تکرار شده است و مجموع دانه کمتر یا بیشتر شود.

انسان هایی که از نظر جریان آگاهی ها در متن جریان واقعیت قرار می گیرند و با این هستی ریشه و وجود و جریان ها متصل و یکی می شوند، دیگر از هر گونه اشتباه مصون و معصوم خواهند بود.

لزوم عصمت پیامبران از معصیت: (۱)

دلایل عصمت انبیاء فراوان است که در این جا فقط به ذکر دو مورد بسنده می کنیم:

۱- وثوق و اعتماد فرع بر عصمت است. محقق طوسی می گوید: «در پیامبر، عصمت واجب است تا وثوق و اطمینان حاصل شود، و در نتیجه غرض حاصل گردد.»

علامه حلی عبارت مذکور را چنین تبیین می کند: «مردمی که پیامبر به سوی آنها مبعوث شده، اگر در مورد پیامبران احتمال کذب و معصیت را جایز بدانند، در اوامر و نواهی آنها و افعالی که مردم را امر به تبعیت و پیروی در آن افعال می کند، این احتمال را جاری می کنند و این در این صورت به امتثال اوامر آنها نمی پردازند و غرض از بعثت پیامبران نقض شود.» (۲)

به عبارت دیگر چنانچه علامه طباطبایی فرموده است: «تبلیغ، شامل گفتار و عم لهر دو می شود، زیرا در عمل هم مثل گفتار، تبلیغ یک چیز وجود دارد و پیامبر از معصیت و ارتکاب محرمات و ترک واجبات دینی معصوم است. زیرا ارتکاب محرمات و ترک واجبات تبلیغ اموری است که نقیض دین هستند، پس پیامبران از انجام معصیت معصوم هستند.» (۳)

۲- تربیت در گرو عمل مربی است:

تزکیه و تربیت مردم، هدف عامی است که همه انبیاء برای آن مبعوث شده اند و بدون تردید تأثیر تربیت با عمل شدیدتر، عمیق تر و استوارتر از تربیت از طریق موعظه و ارشاد است. زیرا مطابقت گفتار و کردار، عامل اساسی در اعتقاد دیگران بر حقانیت تعالیم فرد مصلح و مربی است. این اصل تربیتی ما را به این نکته می رساند که تربیت کامل مورد نظر از بعثت انبیاء حاصل نمی گردد مگر در صورت مطابقت اعمال آنها با گفتارشان.

این امر همچنان که عصمت انبیاء نسبت به زمان بعد از بعثت را ضروری می سازد، عصمت قبل از بعثت را نیز ضروری می سازد؛ زیرا سوابق و پیشینه اشخاص و پرونده گذشته اعمال در پذیرش سخنان و ارشادات آنها توسط مردم، مؤثر است.

راه سوم اثبات انبیاء:

سومین راه شناخت انبیاء را می توان گفته های پیامبران قبلی دانست. به یک مثال زیبا توجه کنید:

اگر من آمدم و ادعا کردم که منزل شما مال من است و نام و نشان من نیز در قباله و سند ثبت است. تنها راه طبیعی در برابر این ادعا این است که شما سند را جلو آورید و به مردم نشان دهید که نام و نشانی در آن نیست و این ادعا به کلی دروغ است، اما اگر به جای این راه عادی جنگ ها کردید و بودجه ها صرف نمودید ولی هرگز حاضر به اظهار سند نشدید مردم چه قضاوتی می کنند؟

۱- محاضرات فی الالاهیات ص ۲۵۱.

۲- کشف المراد ص ۲۷۱ به نقل از اصول عقائد محسن قرائتی.

۳- المیزان ۵۷/۲۰ به نقل از اصول عقائد محسن قرائتی

آیا جز این است که جلو نیاوردن سند و اظهار نکردن آن ساده ترین راه و بهترین گواه برای اثبات حقانیت من است. پیامبر اسلام آمدند و فرمودند: «من همان پیامبری هستم که نام و نشانم در تورات و انجیل آمده است.» که یهود جنگ های راه انداخت و مسیح جزیه هایی راه تحمل کرد. در صورتی که اگر چنین مسائلی در کتب پیشینیان نبود، می توانستند به راحتی با پیامبر اسلام به مبارزه پردازند و نه تنها به او ایمان نیاوردند که حتی او را رسوا کنند و بگویند که نام و نشان او در تورات و انجیل نیست و او مرد دروغگویی است. بنابراین ما جنگ ها و خسارت هایی که دشمن اسلام تحمل کردند، می فهمیم که نام و نشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده گرچه امروز آن را تغییر داده اند.^(۱)

البته لازم به ذکر است که این راه و رسم اختصاص به مردمی دارد که پیامبر دیگری را شناخته و از بشارت و تأیید وی اطلاع یافته باشند و طبعاً در مورد نخستین پیامبری هم موردی نخواهد داشت.

۱- مصباح یزدی، محمد تقی / آموزش عقائد ص ۲۲۰

نتیجه:

پس در بین این سه راه، راه اول یعنی معجزه است که می تواند کارایی همگانی داشته باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرائتی، محسن / اصول عقائد / چاپ ۶ / سال ۷۵
- ۲- سبحانی، جعفر / ترجمه المحاضرات فی الإلهیات / چاپ ۳ / سال ۱۳۹۰ / ترجمه
عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی
- ۳- مصباح یزدی، محمد تقی / آموزش عقائد / چاپ ۵۹ / سال ۱۳۹۱
- ۴- مطهری، مرتضی / وحی و نبوت / چاپ ۲۳ / سال ۱۳۸۷
- ۵- دستغیب / نبوت / چاپ ۲۲ / سال ۸۶